

دموی کتاب

پول و قانون جذب

اثر استر هیکس

فهرست

- پیشگفتار ۱۵
- مقدمه مترجم ۲۳
- بخش یک: پرداختن به اصل مطلب و کتاب جنبه‌های مثبت ۲۷**
- داستان شما، و قانون جذب ۲۹
- آیا گاه به نظر می‌رسد زندگی ناعادلانه است؟ ۲۹
- آیا توصیه «حداکثر تلاش تان را بکنید» هم کافی نیست؟ ۳۰
- می‌توانم هرچه را مشتاقش هستم به دست آورم ۳۱
- موفق شدن، حق طبیعی و مسلم من است ۳۲
- پول منشأ شر یا نیکبختی نیست ۳۳
- من جذب کننده هر رویداد زندگی‌ام هستم ۳۴
- من از ثبات قانون جذب باخبر بودم ۳۵
- منظورمان از ارتعاش چیست؟ ۳۷
- هرگاه احساس وفور کنم، وفور و فراوانی به سراغم می‌آید ۳۸
- به جای منفعل بودن، هشیارانه و سنجیده زندگی کنید ۳۹
- ماجرایی را عنوان کنید که می‌خواهید برای تان اتفاق بیفتد ۴۰
- هر موضوعی در واقع شامل دو جنبه است ۴۱
- داستانی که اکنون برای تان می‌گویم چیست؟ ۴۲
- فرایند پرداختن به اصل مطلب می‌تواند زندگی‌ام را تغییر دهد ۴۳
- من رقم‌زننده رویدادهای زندگی‌ام هستم ۴۳
- افکار منسجم، فکریهای خوشایندند ۴۴

- ۴۵..... مشاهده دنیایم از منظر منشأ.....
- ۴۷..... من می‌توانم عامدانه و خودخواسته احساس خوبی به دست آورم.....
- ۴۸..... آیا ممکن است بیماری نتیجه افکار منفی باشد؟.....
- ۴۹..... از حال بد به حال خوب.....
- ۵۰..... آیا با احساسم هماهنگ هستم؟.....
- ۵۰..... چه می‌خواهم و به چه دلیل؟.....
- ۵۲..... در همین لحظه می‌توانم حال بهتری پیدا کنم.....
- ۵۳..... تمرکز بر ناخواسته‌ها، ناخواسته‌های بیشتری را به سوی‌تان جذب می‌کند.....
- ۵۴..... برخواسته‌هایم تمرکز دارم یا بر ناخواسته‌هایم؟.....
- ۵۴..... بر راه حل تمرکز کنید نه بر مشکل.....
- ۵۵..... آنچه می‌خواهم این است که حال بهتری داشته باشم.....
- ۵۶..... هرگاه حال‌وهوایم خوش نیست، ناخواسته‌ها را جذب می‌کنم.....
- ۵۸..... افکارم با افکار همسان قوی‌تر جفت می‌شود.....
- ۶۰..... کتاب جنبه‌های مثبت ایجاد کنید.....
- ۶۱..... قانون جذب بر قدرت افکار می‌افزاید.....
- ۶۳..... روزم را با افکاری خوشایند آغاز می‌کنم.....
- ۶۴..... زمان خواب، زمان تنظیم دوباره انرژی‌هاست.....
- ۶۵..... نمونه‌ای از جنبه‌های مثبت فرایند زمان خواب.....
- ۶۶..... نمونه‌ای از جنبه‌های مثبت فرایند صبح.....
- ۶۷..... می‌دانم می‌خواهم چه احساسی داشته باشم.....
- ۶۹..... چیزی مهم‌تر از احساس خوب داشتن نیست.....
- ۷۰..... وقتی بهتر شود، بهتر نیز نصیبش می‌شود.....
- ۷۱..... کائنات از نظر جنبه مثبت و منفی در توازن است.....
- ۷۲..... کائنات به توجه من به... پاسخ می‌دهد.....
- ۷۳..... تصمیماتی برای احساس خوب داشتن جذب‌کننده حال‌وهوای خوش است.....
- ۷۵..... چگونه می‌توانم دردشان را احساس نکنم.....

- ۷۷..... ابراز همدردی من برای کسی ارزش ندارد.....
- ۷۹..... از احساس آزرده‌گی آنان آزرده نشوید.....
- ۸۲..... من مسئول کارهای دیگران نیستم.....
- ۸۳..... گوش به‌زنگ هدایت هستید، یا به دنبال حال‌وهوایی خوش؟.....
- ۸۴..... نظرتان درباره‌ی بازی چه می‌شد - اگر چیست؟.....
- ۸۷..... **بخش دو: جذب پول و تجلی وفور**.....
- ۸۹..... جذب پول و تجلی وفور.....
- ۹۱..... انفعال به موفقیت نمی‌انجامد.....
- ۹۲..... نخست توازن ارتعاشی‌ام را بیابم.....
- ۹۳..... نه پول و نه فقر، هیچ‌کدام سرور و شادی نمی‌آورد.....
- ۹۵..... من برای رقم‌زدن شادمانی در اینجا حضور دارم.....
- ۹۶..... قدرت ارتعاشی خرج کردن پول دارای ارتعاش.....
- ۹۶..... صرف نیاز به پول موجب جذب آن نمی‌شود.....
- ۹۷..... اگر فرد «تنگ‌دست» احساس تنگدستی نکند چه می‌شود؟.....
- ۹۹..... حکایت «وفور مالی» من چیست؟.....
- ۱۰۱..... اگر فردی ندار از فردی دارا انتقاد کند، چه پیش می‌آید؟.....
- ۱۰۲..... اگر پول‌مان ارزشش را از دست بدهد، چه پیش می‌آید؟.....
- ۱۰۴..... می‌توان شرایط رکود و زوال را برعکس کرد؟.....
- ۱۰۵..... جنگ بر ضد جنگ، جنگ است.....
- ۱۰۶..... آیا بدون استعداد می‌توان موفق شد؟.....
- ۱۰۶..... آیا بدون عطا کردن نیز می‌توان ستانند؟.....
- ۱۰۷..... می‌خواهند از فرصت بخت‌آزمایی بهره‌مند شوند.....
- ۱۰۸..... زندگی در وفور و فراوانی «معجزه» نیست.....
- ۱۰۹..... معامله‌ی آزادی در قبال پول؟.....
- ۱۱۱..... آیا احساس منفی نسبت به پول یا سرطان یکسان است؟.....

- ۱۱۲..... او برای پول زحمتی به خود نداد؟
- ۱۱۴..... آیا پول خرج کردن آسودگی به همراه دارد؟
- ۱۱۶..... چگونه دیدگاهم را نسبت به جذب تغییر دهم؟
- ۱۱۷..... معیارهای من مختص تنظیم اوضاع و احوال من هستند.....
- ۱۱۸..... آیا «پس انداز برای آسایش خاطر» مؤثر است؟
- ۱۱۹..... حکایتی تازه دربارهٔ وفور و فراوانی، پول و رفاه مالی تعریف کنید.....
- ۱۲۰..... مثالی از روایت قدیمی من دربارهٔ پول.....
- ۱۲۱..... مثالی از روایت جدید من دربارهٔ پول.....
- ۱۲۵..... **بخش سه: حفظ سلامت تن**.....
- ۱۲۷..... افکار وضعیت جسمانی مرا رقم می‌زند.....
- ۱۲۸..... شکایت از شکایت کردن نیز شکایت محسوب می‌شود.....
- ۱۲۸..... از نظر جسمی وضعیت خوبی دارم.....
- ۱۲۹..... کلمات آموزش نمی‌دهند اما تجربه‌های زندگی چرا.....
- ۱۳۰..... قانون جذب هر فکری را در من گسترش می‌دهد.....
- ۱۳۲..... اختصاص پانزده دقیقه برای تندرستی عامدانه.....
- ۱۳۴..... من در گرو باورهای دیگران نیستم.....
- ۱۳۵..... وقت کافی برای انجام آن وجود دارد.....
- ۱۳۶..... چرا می‌خواهم از وضعیت جسمانی عالی برخوردار باشم؟.....
- ۱۳۷..... می‌توانم به وجود درونی/م که ماناست، اعتماد کنم.....
- ۱۳۸..... نقش افکار در صدمات ناشی از ضربه چیست؟.....
- ۱۳۹..... آیا بیماری مادرزادی می‌تواند با ارتعاش برطرف شود؟.....
- ۱۳۹..... بیماری‌های جدی از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آیند، اما چرا؟.....
- ۱۴۰..... من شاهد بوده‌ام که جسم، به‌طور طبیعی خودش شفا یافته است.....
- ۱۴۱..... آیا با بذل توجه به تندرستی، می‌توانم تندرست باقی بمانم؟.....
- ۱۴۲..... چه هنگام ترغیب می‌شویم به پزشک مراجعه کنیم؟.....

- شادمانی در آرواره‌های شیر؟ ۱۴۴
- چگونه کسی که دردمند است می‌تواند تمرکزش را به موردی دیگر معطوف کند؟... ۱۴۵
- وضعیت طبیعی من تندرستی است ۱۴۶
- آیا افکار یک نوزاد نیز می‌تواند بیماری را جذب کند؟ ۱۴۷
- چرا برخی مبتلا به بیماری زاده می‌شوند؟ ۱۴۹
- اجازه دهید به موضوع بیماری‌های «بی‌درمان» پردازیم ۱۵۰
- آیا برای بازیابی سلامت، بر تفریحات تمرکز کنید؟ ۱۵۰
- آیا نادیده گرفتن بیماری موجب برطرف شدن آن می‌شود؟ ۱۵۱
- تأثیر واکسن‌ها بر بیماری چیست؟ ۱۵۲
- نظرتان دربارهٔ پزشکان، شفابخش‌های معنوی، و پزشکان جادوگر چیست؟ ۱۵۳
- پزشکتان ابزاری است برای تندرستی ۱۵۴
- برای کمک به آنان چه کاری از من ساخته است؟ ۱۵۵
- اگر بیمار در اغما باشد، چطور؟ ۱۵۵
- ممکن است بیماری مادر بزرگم را به ارث ببرم؟ ۱۵۶
- نقش رسانه در واگیری چیست؟ ۱۵۸
- آیا باید به حس‌های ناخوشایند حتی کوچک و مختصر، توجه نشان دهید؟ ۱۵۹
- آیا بیماری آرتروز و آلزایمر به نوعی قابل درمان هستند؟ ۱۶۰
- آیا ورزش و تغذیه عوامل تندرستی به‌شمار می‌روند؟ ۱۶۱
- اگر فردی سلامت احساس خستگی مفرط داشته باشد، چطور؟ ۱۶۲
- دلیل اصلی بیماری چیست؟ ۱۶۳
- مثالی از روایت «قدیمی»ام در وادی تندرستی ۱۶۴
- مثالی از روایت «جدید»ام در وادی تندرستی ۱۶۴
- بخش چهار: دیدگاه‌های مربوط به تندرستی، وزن، و ذهن** ۱۶۷
- می‌خواهم جسمی سالم داشته باشم ۱۶۹
- می‌خواهم بین خواسته‌ها و رویدادهای زندگی‌ام توازن برقرار باشد ۱۷۰

- ۱۷۰ لازم نیست جسمم را با جسم دیگران قیاس کنم
- ۱۷۱ اگر خودم را کامل می‌پنداشتم چه پیش می‌آمد؟
- ۱۷۲ عقب راندن ناخواسته‌ها، ناخواسته‌های بیشتری را جذب می‌کند
- ۱۷۲ توجه من به کاستی، کاستی بیشتری جذب می‌کند
- ۱۷۳ کاشتن بذر ترس، ترس بیشتری را رقم می‌زند
- ۱۷۴ آیا تمرکز بر بیماری، بیماری را جذب می‌کند؟
- ۱۷۵ آیا تمرکز من در اصل بر تندرستی است؟
- ۱۷۶ لازم نیست شواهد جسمانی دیگران جزو تجربه خود من باشند
- ۱۷۶ چگونه می‌توانم به‌طور مستقیم در حفظ تندرستی‌ام تأثیر بگذارم
- ۱۷۷ می‌آسایم و خود را به تندرستی‌ام وا می‌سپارم
- ۱۷۸ آیا احساس و عواطف منفی نشانه افکار نامناسب‌اند؟
- ۱۷۸ تا چه اندازه می‌توانم بر جسمم نظارت داشته باشم؟
- ۱۸۰ آیا می‌توانیم آگاهانه و خودخواسته دارای ماهیچه و استخوان جدید شویم؟
- ۱۸۲ اگر خواسته فردی بر باورهایش پیشی بگیرد چه پیش می‌آید؟
- ۱۸۳ اگر به وجود میکروب‌های خطرناک اعتقاد داشته باشم، چه می‌شود؟
- ۱۸۵ من به سمت آنچه دوست دارم هدایت می‌شوم
- ۱۸۶ پیش از هرچیز، باید درصدد خشنودکردن خود باشم
- ۱۸۷ آیا وقت مناسب و درست برای مردن وجود دارد؟
- ۱۸۷ آیا همه مرگ‌ها شکلی از خودکشی‌اند؟
- ۱۸۹ فرایند مدیریت وزن؟
- ۱۹۰ در مبحث خوردوخوراک، آیا می‌توانم به دنبال لذت باشم؟
- ۱۹۱ باورهایم درباره خوردوخوراک چیست؟
- ۱۹۲ نظرات دیگران درباره جسم من اهمیتی ندارد
- ۱۹۳ مثالی از روایت «قدیمی» من درباره جسمم
- ۱۹۳ مثالی از روایت «جدید» من درباره جسمم
- ۱۹۵ بخش پنج: کار، منشأ مفید خوشدلی

- ۱۹۷..... نخستین گام من در انتخاب شغل
- ۱۹۹..... «برای گذران زندگی چه می‌کنید؟»
- ۲۰۱..... قانون جذب و شغل؟
- ۲۰۲..... آیا با خدمت کردن، خلا وجودم را پر می‌کنم؟
- ۲۰۴..... آیا موفقیت من موجب تعالی دیگران می‌شود؟
- ۲۰۶..... من خواهان آزادی، رشد، و سرور هستم
- ۲۰۶..... می‌خواهم زندگی‌ام خوب باشد
- ۲۰۷..... من شغل سرورآفرین خود را رقم می‌زنم
- ۲۰۷..... آیا ستاندن بدون عطاکردن مغایر با اصول اخلاقی است؟
- ۲۰۹..... به سیاره زمین خوش آمدید
- ۲۱۰..... مهم‌ترین اصل حال خوش داشتن است
- ۲۱۱..... چسبیدن به شغل را چگونه تعبیر می‌کنید؟
- ۲۱۲..... من در جست‌وجوی دلایلی هستم که حال مرا خوش کند
- ۲۱۳..... خواستن مطرح است یا اجبار؟
- ۲۱۵..... اگر لذت و خشنودی من از کار پول را جذب کند، چطور؟
- ۲۱۵..... می‌خواهم در کارم احساس آزادی داشته باشم
- ۲۱۶..... جنبه‌های مثبت آن چیست؟
- ۲۲۱..... اوقاتم در سرکار، موضوعی ادراکی است
- ۲۲۲..... آیا لازم است برای بیشتر کارکردن بکوشم؟
- ۲۲۵..... مثالی از روایت «قدیمی» من درباره کارکردن
- ۲۲۵..... مثالی از روایت «جدید» من درباره کارکردن
- ۲۲۵..... زمان آن فرارسیده است که حکایت تازه را بیان کنید
- ۲۲۹..... نسخه‌ای از زندگی ابراهام: کارگاه قانون جذب
- ۲۳۱..... آیا هماهنگی ارتعاشی مطرح است؟
- ۲۳۳..... شما منشأ انرژی را به ارتعاش درمی‌آورید

- ۲۳۵ همه چیز، نتیجه ارتعاش افکار بود
- ۲۳۸ زندگی براساس هماهنگی ارتعاشی؟
- ۲۴۴ زندگی شما از چه حکایت دارد؟
- ۲۴۵ جوهر ارتعاشی پول؟
- ۲۵۰ حکایت توفیق مالی من
- ۲۵۵ کارگاه پایانی بوستون
- ۲۵۹ درباره نویسندگان

کلید ثروت

KelideServat.com



داستان شما، و قانون جذب

تک تک اجزایی که رویدادهای زندگی تان را تشکیل می دهند، از طریق پاسخ قانون قدرتمند جذب به افکاری که در سر می پرورانید، و داستانی که درباره زندگی تان می گوید به سوی تان کشیده می شوند. پول و دارایی های تان؛ تندرستی تان؛ هشیاری، انعطاف پذیری، اندازه، و شکل و شمایل تان؛ محیط کارتان، نحوه ای که با شما برخورد می شود، رضایت تان از کار، و پاداش ها - در واقع هر رویداد شاد زندگی تان - همگی از سر داستانی که بیان می کنید، رخ می دهند. اگر بگذارید قصد و نیت واقعی تان اصلاح شود و حکایتی را که هر روز از زندگی تان می گوید بهبود بخشید، به شما قول می دهیم که زندگی تان داستانی باشد پیوسته در روند بهبود و تکامل. به اعتبار قانون قدرتمند جذب باید این گونه باشد!

آیا گاه به نظر می رسد زندگی نا عادلانه است؟

شما خواهان توفیق بیشتر بوده اید و از خودتان خوب مایه گذاشتید، هر کاری را که هر کسی می گفت باید انجام دهید، انجام داده اید، اما توفیق مورد انتظارتان، به کندی از راه رسید. شما بسیار تلاش کرده اید، به ویژه در ابتدای امر، برای اینکه همه مطالب درست را یاد بگیرید، در موقعیت های درست قرار بگیرید، همه کارهای درست را انجام دهید، و سخنان درست را بر زبان جاری کنید... اما به نظر نمی رسد همه این موارد، پیشرفت چندانی رقم زده باشد.

در اوایل زندگی تان، وقتی فکر موفق شدن در شما جرقه زده بود، از راضی کردن

دیگران، کسانی که قوانین توفیق‌یافتن را برای تان وضع می‌کردند، احساس رضایت می‌یافتید. به‌نظر می‌رسید آموزگاران تان، پدرومادر، و مربیانی که شما را احاطه کرده بودند، مطمئن و قاطعانه، قوانین‌شان را برای موفقیت ما وضع کردند: «همیشه وقت‌شناس باشید؛ بیشترین تلاش تان را صرف کنید؛ سخت‌کوش باشید؛ صداقت داشته باشید؛ عظمت و ارجمندی را از یاد مبرید؛ بی‌وقفه بکوشید؛ نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود؛ هیچ‌گاه از حرکت باز نایستید...»

اما، با گذشت زمان، خشنودی تان از تأییدیه کسانی که این قوانین را وضع کرده‌اند کاهش یافته زیرا قوانین‌شان، یعنی همان اصول موفقیت کم‌اثر شده - با آنکه بسیار کوشیده‌اید - و نتایج موعود را به شما ارزانی نکرده است. و دلسردکننده‌تر اینکه وقتی به گذشته نگریستید تا دورنمایی از کل تصویر به‌دست آورید، فهمیدید که اصول‌شان در بیشتر موارد نتوانست برای خودشان نیز موفقیت واقعی به ارمغان آورد. آن‌گاه آنچه اوضاع را حتی بدتر می‌کرد، این بود که با کسانی آشنا شدید که آن قوانین را رعایت نمی‌کردند و فارغ از قوانینی که شما در یادگیری‌شان بسیار اهتمام داشتید، به موفقیت دست یافتند.

بنابراین این پرسش در ذهن تان نقش بست: «چه خبر است؟ چگونه می‌شود کسانی که بسیار سخت‌کوش هستند، توفیقی ناچیز نصیب‌شان شود و آنان که زحمت اندکی می‌کشند، به پیشرفت فراوان نائل آیند؟ آموزش پرهزینه من به‌هیچ‌وجه مؤثر نبوده است - درحالی‌که آن فوق ثروتمندان از دبیرستان هم اخراج شده‌اند. پدر من، تمام زندگی‌اش سخت کوشیده است - با وجود این خانواده‌ام مجبور شدند برای هزینه مراسم خاکسپاری‌اش وام بگیرند... چرا سخت‌کوشی من آن‌گونه که می‌پنداشتم به نتیجه نرسید؟ درواقع چرا شمار اندکی بسیار پولدار می‌شوند، و بسیاری از ما با جان‌کندن امرار معاش می‌کنیم؟ انجام چه کاری را از قلم می‌اندازم؟ کسانی که به توفیق مالی دست یافته‌اند، از چه چیزی باخبرند که من نمی‌دانم؟»

آیا توصیه «حداکثر تلاش تان را بکنید» هم کافی نیست؟

وقتی هر کاری را که به فکرتان می‌رسد انجام می‌دهید، به‌واقع بیشترین تلاش تان را می‌کنید تا کارهایی را انجام دهید که به شما گفته‌اند برای تان موفقیت به ارمغان

می‌آورد؛ اما موفقیت نصیب‌تان نمی‌شود. بنابراین طبیعی است در لاک دفاعی فرو روید، و سرانجام از کسانی که به شما وعده توفیق دلخواه‌تان را می‌دادند خشمگین شوید. حتی گاه کامیابی‌شان را محکوم می‌کنید زیرا برای‌تان دردناک است که ببینید زندگی آنان سرشار از موفقیتی است که شما به آن دست نمی‌یابید. به همین سبب - در پاسخ به اوضاع و احوال دیرینه امور مالی فرهنگ‌تان - این کتاب را به شما عرضه می‌کنیم.

وقتی به نقطه‌ای رسیدید که آشکارا موفقیت مالی مورد تمجیدتان را محکوم می‌کنید، بدانید آن توفیق مالی نه تنها هیچ‌گاه نصیب‌تان نخواهد شد، بلکه همچنین حق خدادادی‌تان برای بهره‌مندی از تندرستی و شادمانی را نیز به باد می‌دهید.

در واقع بسیاری به این نتیجه نادرست می‌رسند که افراد پیرامون‌شان، به نوعی دست‌به‌دست هم داده و توطئه کرده‌اند که آن‌ها را از موفق شدن باز دارند. زیرا آنان از صمیم قلب معتقدند که برای موفق شدن، هر کار ممکن را انجام داده‌اند، و این واقعیت که هنوز همای سعادت را در آغوش نکشیده‌اند، مبین آن است که نیروهای متخصصی در کارند که ایشان را از رسیدن به خواسته‌های‌شان باز می‌دارند. اما ما می‌خواهیم شما را مطمئن کنیم که در فقدان خواسته‌تان یا وجود آنچه مایلید از تجربه‌تان بزدا کنید، چیزهایی از این دست وجود ندارند. هیچ‌کس قادر نبوده، شما را از رسیدن به دروازه‌های توفیق باز دارد - یا آن را برای‌تان فراهم کند - و نخواهد توانست. موفقیت‌تان به خودتان بستگی دارد. یکسره در دستان شماست. ما این کتاب را می‌نویسیم که بگوییم اکنون و همیشه و همه‌وقت، موفقیت‌تان می‌تواند تحت اختیار و هشیاری شما باشد.

می‌توانم هر چه را مشتاقش هستم به دست آورم

اکنون وقت آن است که به طبیعت حقیقی وجودتان بازگردید و هشیارانه به موفقیتی دست یابید که رویدادهای دوران زندگی‌تان موجب شده است بفهمید که چنین خواسته‌ای دارید. بنابراین، وقتی اکنون به خواست خودتان بیاسایید، نفس عمیق بکشید و یکسره به مطالعه بپردازید، به تدریج اما به‌طور حتم، به خاطر خواهید داشت که موفقیت‌ها چگونه فراخواهند رسید، زیرا این موضوع را به‌طور فطری، از پیش درک می‌کرده‌اید، بنابراین با خواندن آن مطلب در اینجا، به‌طور حتم با این حقایق مطلق هم‌آوا خواهید شد.

قوانین ابدی کائنات منسجم و قطعی و ثابت هستند، و همیشه وعده پیشرفت و شادمانی می‌دهند. در اینجا آن‌ها را به گونه‌ای به شما ارائه می‌دهیم که ضرباهنگ قدرتمندی از درک و شناختی مختصر در شما بروز کند، که البته با مطالعه هر صفحه افزایش می‌یابد. آن‌گاه وقتی به خاطر آورید که چگونه به اقتدار کائنات که همانا چرخ گردون را می‌چرخاند دسترسی پیدا کنید، به این آگاهی می‌رسید که هدف و قدرت فردی‌تان چیست.

وقتی این واقعیت زمانی - مکانی این قدرت را در خود نهفته دارد که میل و خواسته‌ای را در شما بیدار کند، مسلم است که این واقعیت زمانی - مکانی از این توانایی نیز برخوردار است که برای‌تان همان خواسته را به شکل کامل و رضایت‌بخش متجلی کند. این قانون است.

موفق‌شدن، حق طبیعی و مسلم من است

بیشتر مردم به‌طور طبیعی می‌پذیرند که اگر زندگی‌شان طبق خواسته‌شان پیش نمی‌رود، موردی بیرون از خودشان مانع پیشرفت آنان می‌شود، زیرا هیچ‌کس به‌عمد کاروان موفقیت را از خود دور نمی‌کند. اما آنکه ممکن است ملامت دیگران احساسی بهتر از پذیرش مسئولیت شرایط ناخواسته در ما ایجاد کند، واکنش منفی شگرفی است مبنی بر اینکه عاملی بیرون از ما موجب ناکامی است: وقتی اعتبار توفیق یا ملامت ناکامی را به کسی دیگر اعطا می‌کنید - برای ایجاد هر تغییری بی‌قدرت هستید.

چنانچه خواهان توفیق هستید اما - از نظر خودتان - به آن دست نمی‌یابید، در عمق وجودتان می‌فهمید اشکالی وجود دارد. وقتی این احساس قوی ناهماهنگی با خود، اینکه شما نمی‌توانید به خواسته‌تان دست پیدا کنید، بر آگاهی‌تان فرافکن شود، در بیشتر مواقع سایر فرض‌های معکوس را نیز تقویت می‌کند. همین، موجب بروز حسادت نسبت به کسانی می‌شود که از توفیق بیشتری برخوردارند؛ خشم از بی‌شمار مردمی که دوست دارید به سبب ناکامی خودتان سرزنش‌شان کنید؛ یا حتی تحقیر کردن خود، که بسیار دردناک است و فرضی معکوس‌تر از همه. ما تأیید می‌کنیم که این تغییر ناخوشایند نه تنها عادی نیست بلکه واکنشی درست و حسابی به احساس نبود موفقیت است.

ناراحتی احساسی‌تان نشانه قدرتمندی است دال بر اینکه اشکالی پدید آمده است.

بخش یک: پرداختن به اصل مطلب

شما قصد داشتید به توفیق دست پیدا کنید، پس واضح است که شکست برای تان ناخوشایند خواهد بود. شما می‌خواستید سلامت باشید، و بیماری برای تان قابل قبول نخواهد بود. شما می‌خواستید پیشرفت کنید، و رکود برای تان غیرقابل تحمل است. قرار است زندگی برای تان خوب پیش برود - وقتی چنین اتفاقی نمی‌افتد، لابد اشکالی وجود دارد.

اما اشکالی که وجود دارد به معنی آن نیست که بی‌عدالتی شده، یا نظر خداوند از شما برگشته، یا کسی دیگر موفقیت شما را ربوده است. اشکال این است که شما با وجود تان، با هستی تان، با آن کسی که به‌واقع هستید، با آنچه زندگی موجب شده آن را درخواست کنید، با آنچه گسترش داده‌اید، و با قوانین همیشگی کائنات، در هماهنگی نیستید. اشکالی که وجود دارد موردی بیرون از شما نیست که برای رفع آن کاری از شما ساخته نباشد. اشکالی که وجود دارد در درون شماست - و شما ابزار رفع آن را در اختیار دارید. رفع آن کاری دشوار نیست به شرط اینکه مفهوم آن کسی که هستید و اصول قانون جذب و ارزش سامانه هدایتگر احساسی تان را که با آن زاده شده‌اید، و همیشه فعال، حاضر، و قابل درک است، بفهمید.

پول منشأ شر یا نیکبختی نیست

عنوان مهم پول و توفیق مالی، آن‌گونه که بسیاری اظهار کرده‌اند، «ریشه همه شرارت‌ها» نیست. همچنین اسباب شادمانی و سعادت نیز نیست. به هر حال، از آنجا که عنوانی مانند پول، هر روز، بیش‌ازپیش شما را به نوعی صدها یا حتی هزاران بار تحت تأثیر قرار می‌دهد، در ساختار ارتعاشی و در نقطه جذب فردی تان عامل بزرگی محسوب می‌شود. بنابراین وقتی قادر باشید چیزی را که تمام روز بیشتر وجودتان را تحت تأثیر قرار داده است، با موفقیت نظارت کنید و پیش ببرید، کاری به نسبت قابل توجه را به‌انجام خواهید رساند. به عبارت دیگر، از آنجا که بخش قابل توجهی از افکارتان در هر وقت روز دوروبر موضوع پول یا توفیق مالی می‌چرخد، وقتی بتوانید به‌عمد افکارتان را هدایت کنید نه فقط به‌طور حتم امور مالی تان سیر بهبود را طی خواهد کرد، بلکه گواه آن توفیق نیز شما را برای پیشرفت در هر جنبه زندگی تان تشویق خواهد کرد.

اگر در حوزه رقم‌زدن خودخواسته و به‌عمد، به کارآموزی مشغول هستید، اگر

می‌خواهید آگاهانه واقعیت‌تان را سامان دهید، اگر مایلید رویدادهای زندگی‌تان را خود تنظیم کنید، اگر می‌خواهید دلیل بودن‌تان را شکوفا کنید، بنابراین درک این عناوین رایج - پول و قانون جذب - شما را بسیار یاری خواهد کرد.

من جذب‌کننده هر رویداد زندگی‌ام هستم

قرار است زندگی‌تان مجموعه‌ای از رویدادهای جامع و هیجان‌انگیز و خوشایند باشد. وقتی تصمیم گرفتید در جسم مادی‌تان و در این واقعیت زمانی - مکانی متمرکز شوید، برنامه‌تان این بود. شما انتظار داشتید این زندگی مادی هیجان‌انگیز و رضایت‌بخش باشد. به عبارت دیگر، شما می‌دانستید که تحت تأثیر گوناگونی و تناقض‌ها، خواسته‌های‌تان گسترش می‌یابد، و همچنین می‌دانستید که همه این خواسته‌ها را به‌طور کامل و به‌آسانی درک خواهید کرد. همچنین می‌دانستید که گستره خواسته‌های تازه‌تان را پایانی نیست.

شما به سبب امکان‌هایی که سپری کردن این زندگی به شما الهام خواهد کرد، سرشار از هیجان‌اید و آن میل و خواسته‌ای که از ابتدای امر در وجودتان بوده، به‌هیچ‌وجه با اضطراب یا تردید کاهش نمی‌یابد، زیرا از اقتدار خود آگاهید و می‌دانید که رویدادهای این زندگی و همه تضادهایش زمینی حاصلخیز برای پیشرفتی شگفت‌انگیز خواهد بود. بیشتر مواقع می‌دانید از وقتی به این جهان آمده‌اید، دارای سامانه هدایتگر بوده‌اید و همان به شما کمک می‌کند در تعقیب هدف‌های غایی‌تان ثابت قدم بمانید، همچنین در تصمیم‌هایی که پیوسته اصلاح می‌شوند و از تجربه این زندگی حادث شده‌اند. خلاصه آنکه، شما برای این واقعیت زمانی - مکانی که تقریباً توضیح مادی را به چالش می‌کشد، اشتیاق دارید.

شما مبتدی نبودید - حتی آن هنگام که زندگی را در خردی، در جسم کوچک‌تان آغاز کردید - بلکه برعکس نابغه‌ای خلاق و قدرتمند بوده‌اید که چندی هم بر منزلگاه راهبری تمرکز کردید. می‌دانستید زمان تطبیق‌یافتن خواهد رسید، درحالی‌که سکوی تازه‌ای را شکل می‌دادید تا از آنجا مرحله رقم‌زدن خودخواسته‌تان را آغاز کنید، و ذره‌ای نیز نگران مدت زمانی نبودید که باید صرف تطبیق‌یافتن شود. درحقیقت تا اندازه‌ای هم از لانه‌ای که در آنجا چشم گشوده‌اید و از وجود کسانی که در آنجا بوده‌اند تا ورودتان را

به محیط مادی خوشامد بگویند، لذت برده‌اید. با آنکه هنوز نمی‌توانستید به زبان آنان سخن بگویید - و هرچند آنان که به شما خیرمقدم گفته‌اند شما را موجود تازه از راه رسیده و ناآگاه می‌پندارند که به راهنمایی‌شان نیاز دارید - شما از ثبات و شناختی برخوردارید که بیشتر آن حاضران، خیلی وقت پیش این ویژگی‌ها را کنار گذاشته‌اند.

شما با این آگاهی زاده شده‌اید که موجودی بسیار قدرتمند هستید، که نیکوید، که رقم‌زنندهٔ رویدادهای زندگی‌تان هستید، و می‌دانید *قانون جذب* اساس همهٔ ابتکارات محیط جدیدتان است. شما در آن هنگام به خاطر داشتید که *قانون جذب* (که ماهیت هر چیزی مانند خود را جذب می‌کند) اساس هستی است، و شما می‌دانستید که این مهم برای شما نیز مفید خواهد بود. و این‌گونه نیز بوده است.

در آن هنگام همچنان به خاطر داشتید که شما رقم‌زنندهٔ رویدادهای زندگی‌تان هستید. اما مهم‌تر آنکه به خاطر داشتید که این کار را از طریق *افکارتان/انجام می‌دهید*، نه *اعمال‌تان*. از بابت اینکه نوزاد کوچکی بودید که نه کاری می‌کرد و نه حرفی می‌زد، دغدغه‌ای نداشتید، زیرا به حمایت کائنات دلگرم بودید، و اهداف‌تان را از حضور یافتن در کالبد مادی به خاطر داشتید، و می‌دانستید برای یادگیری زبان و آشنایی با محیط جدیدتان فرصت کافی هست؛ و مهم‌تر از همه، می‌دانستید که مهم نیست اگر نمی‌توانید اطلاعات وسیع‌تان را از محیط غیرمادی مستقیم به کلام و توصیفات مادی در آورید، زیرا بیشتر مسائل مهمی که شما را در شاهراه سرور و شادی قرار می‌دهد، پیشاپیش و از سر همدلی وجود داشته: می‌دانستید که *قانون جذب* همیشه و پیوسته وجود دارد و *سامانهٔ هدایتگر* نیز همیشه فعال بوده است. از همه مهم‌تر، می‌دانستید که با آزمون و خطا، یعنی آنچه ممکن است «اشتباه کردن» تلقی شود، سرانجام کامل و هشیارانه در محیط جدیدتان تطبیق خواهید یافت.

من از ثبات قانون جذب باخبر بودم

به‌هنگام ورودتان به محیط مادی، این حقیقت که *قانون جذب* در سراسر کائنات پیوسته و دائم باقی می‌ماند، عامل بزرگی در بنیان اعتمادتان بود زیرا می‌دانستید که بازخورد زندگی به شما کمک خواهد کرد که به خاطر داشته باشید و پیش بروید. شما به خاطر داشتید که اساس هر چیزی *ارتعاش* است و می‌دانستید *قانون جذب* به این ارتعاشات پاسخ می‌دهد و دراصل به آن‌ها نظم و ترتیب می‌بخشد و ارتعاشات یکسان را با یکدیگر

پایان

جهت دانلود نسخه ی کامل محصول

روی دکمه زیر [کلیک](#) نمایید

دانلود نسخه ی کامل محصول